

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۶

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۸

سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷

پیامدشناسی تأویل گرایی بی ضابطه در جریان های انحرافی مهدویت

محمدعلی فلاح علی آباد^۱

عباس کلانتری^۲

چکیده

تأویل در آموزه مهدویت از مهم ترین ترفندهای فرقه های انحرافی به شمار می رود. تأویل که کشف معانی باطنی و غیرظاهر از نصوص دینی است دارای ظرفیتی است که بهره گیری از مفاهیم دینی را گسترش می دهد و از این رو مورد توجه بسیاری از فرقه ها قرار گرفته است. از آن جا که تأویلات فرقه ها بدون ضابطه و در راستای اهداف فرقه ای صورت می گیرد؛ مایه بسیاری از مشکلات و انحرافات شده است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به پیامدها و آثار تأویل گرایی فرقه های انحرافی در موضوع مهدویت می پردازد. نتایج تحقیق از تقسیم پیامدهای تأویل فرقه ها در دو بخش پیامدهای درونی و در اندیشه فرقه ها و پیامدهای بیرونی مربوط به اجتماع سخن می گوید. تأویل در حوزه نخست، باعث گرایش انسان خدایی در اندیشه منجی، نفی شریعت و درهم ریختن نظام معرفتی امامت و مهدویت شده است و در دومین حوزه، القای شک و تردید در باورداشت مهدویت، بسترسازی برای پیدایش ادعاهای جدید، فرقه سازی های چندگانه و بسط اباحی گری در جامعه را در پی داشته است.

واژگان کلیدی

تأویل، پیامد تأویل گرایی، فرقه، مهدویت.

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی (نویسنده مسئول)

(mfallah193@gmail.com).

۲. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آیت الله حائری میبد.

ظهور حضرت مهدی موعود^ع از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظام امامت در شیعه اثنا عشری است. وعده ظهور امام مهدی^ع که برپاکننده عدل و برچیننده هر ظلم و باطلی است و حکومت جهانی ایشان که محقق‌کننده اهداف و آرزوهای همه انبیاء و اولیاء در طول تاریخ است، پایانی خوش برای جهان هستی است که نوید به آن در سخن هر امام و رسولی وارد شده است. ظهور منجی که مؤید از جانب خداوند و مُطاع از جانب مردم است و آرزوی انسان‌های رنج‌کشیده در هر زمانی است زمینه‌ای جذاب برای فرقه‌های انحرافی بوده است تا خویش را همان موعود منتظر بنمایانند و با استعانت از ظرفیت عظیم مهدویت، به اهداف باطل خویش رهنمون شوند. فرقه‌های انحرافی با تأویل مفاهیم و نصوص دینی مهدویت و ارائه برداشت‌های غیرظاهری از آن مفاهیم، سعی بر تطبیق این آموزه بر عقاید فرقه خویش داشته‌اند تا با مشروعیت بخشی به آن آیین، دین باوران و شریعت‌مداران را متقاعد سازند و به فرقه دعوت نموده تا از حمایت‌های آنان بهره‌مند شوند.

تأویل در حوزه معارف دینی و متون مقدس هر آیین، خصوصاً اسلام، چنان‌چه تأویلی بی‌ضابطه و نادرست باشد آسیب‌ها و خطرات بسیاری برای حوزه دیانت و تعالیم دینی در پی خواهد داشت. آسیب‌هایی که در مواردی منجر به بی‌دینی و لااقل تضعیف هویت دینی افراد جامعه اسلامی گشته است. آسیب‌های تأویل‌گرایی فرقه‌های انحرافی با توجه به سطح به کارگیری تأویل در نصوص و معارف دینی متفاوت بوده است. گاهی تأویل در سطحی بوده که تنها موجب ایجاد یک نگرش جدید در دین شده و گاهی در سطحی وسیع‌تر موجب نابودی ارکان شریعت الهی گشته است و فرقه تأویل‌گرا را از محدوده شریعت اسلامی خارج نموده است و در مواردی باعث ایجاد مشکلات جدیدی برای عموم افراد جامعه شده است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، به بررسی پیامدهای تأویل‌گرایی فرقه‌های انحرافی در موضوع مهدویت می‌پردازد و با توجه به آسیب‌هایی که تأویل در حوزه بینش و کنش بر جای گذاشته است، پیامدهای تأویل در دو بخش پیامدهای درونی در اندیشه فرقه‌ها و پیامدهای بیرونی در جامعه منتظر مورد بازشناسی قرار می‌گیرد و پیش از آن، به مفهوم‌شناسی تأویل می‌پردازد.

بازشناسی مفهوم تأویل

تأویل از ماده «أ-و-ل» و در باب تفعیل است و ماده «أول» به معنای «رجوع» و «بازگشت» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۳۵۹) بنابراین تأویل در معنای لغوی به معنای ارجاع دادن و

برگرداندن و عاقبت چیزی است و زمانی که تأویل به کلام اضافه شود مقصود عاقبت و نتیجه کلام است و آن چه کلام به آن باز می‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۶۲). تأویل در آثار لغت‌شناسان در مورد کلامی به کار می‌رود که دارای معانی مختلفی است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۳۷۸) و بیانی غیر از الفاظ کلام (به صورت قرینه منفصل بیرونی) بر آن وارد شده باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۸، ۳۶۹). از این رو می‌توان تأویل را این‌گونه تعریف نمود:

نقل ظاهر لفظ از معنای اصلی به معنایی دیگر است و آن نقل محتاج دلیل (قرینه) است به نحوی که اگر دلیل نبود هیچ‌گاه از ظاهر لفظ چشم‌پوشی نمی‌شد^۱ (ابن اثیر جززی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۸۰).

یعنی کلام دارای معنایی ظاهری و معنایی باطنی و مخفی است که از معنای غیرظاهر و مخفی به تأویل، تعبیر می‌شود (طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵: ج ۵، ۳۱۲) لکن با در نظر داشت ظرفیت گسترده مفهوم تأویل در آیات و روایات، مقصود از آن، طیفی گسترده از مفاهیم، مصادیق، حکمت‌ها و مصالحی است که سبب نزول احکام و شرایع و معارف شده است (شاکر، ۱۳۸۲: ۱۹) که ویژگی مشترک موارد تأویل در نصوص دینی، آمیختگی آن استعمالات با نوعی خفا، پوشیدگی و نامعلوم بودن آن برای همگان است (بابایی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۱). با این بیان بسیاری از تطبیقات که تا پیش از ادعا مخفی بوده است، نیز در حوزه تأویل قرار می‌گیرد. بنابراین مقصود از تأویل در این نوشتار، برداشت‌های مفهومی یا مصداقی باطنی و خلاف ظاهر از مفاهیم دینی آموزه مهدویت است. تأکید بر این نکته ضروری است که تأویل در دیدگاه برخی از اندیشمندان در حوزه مفاهیم قرار نمی‌گیرد بلکه تأویل نصوص دینی، امر واقعی خارجی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۷-۴۹) به عبارت دیگر تأویل، مصادیق و نمونه‌هایی است که بعدها به دنیا می‌آید و اکنون در بطن است. در این نگرش در ظاهر، بطن، تأویل و تنزیل، مصادیق مطرح هستند نه مفاهیم (صفایی حائری، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۳) لکن در این نوشتار معیار کشف و نقد تأویلات فرقه‌های انحرافی، توجه به این مبنا بوده است که تأویل از سنخ لفظ و معنا است (معرفت، ۱۴۱۲: ج ۳، ۲۸-۳۴).

ماهیت تأویل در ارائه برداشت‌های متفاوت از نصوص دینی است تا جایی که از یک مفهوم، برداشت‌های متفاوت و متناقضی قابل ارائه است. از این رو کیان شریعت اسلامی در قبال تأویلات بی‌ضابطه در معرض خطرات جدی قرار گرفته است. بر این اساس اندیشمندان

۱. «المراد بالتأویل نقل ظاهر اللفظ عن وضعه الأصلي إلى ما يحتاج إلى دليل لولاه ما ترك ظاهر اللفظ».

اسلامی با صحه بر اصل تأویل، لزوم رعایت معیارهایی برای تأویل صحیح را مورد تأکید قرار داده‌اند. مهم‌ترین معیار، استناد تأویل به دلیلی معتبر است (فخر رازی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۵۳) که باعث رجحان تأویل بر ظهور لفظی کلام می‌گردد (آمدی، ۱۴۰۲: ج ۳، ۵۴) علاوه بر این که لازم است بین تأویل و لفظ کلام رابطه زبان‌شناختی برقرار باشد به نحوی که بین معنای ظاهری لفظ و تأویل مناسبت وجود داشته باشد (شیخ طوسی، بی‌تا: ج ۱، ۲۵) به عبارت دیگر از حوزه دلالت لفظی خارج نباشد اگرچه غیر بین باشد (معرفت، بی‌تا: ج ۱، ۲۴) تأویل با دلیلی دیگر معارض نباشد (ابن قیم جوزیه، ۱۴۲۷: ۳۴۴) و براساس معیارهای مفاهمات عرفی صورت گرفته باشد (حیدری، ۱۴۱۲: ۳۰۱) و تأویل گراهِلیت چنین تأویلی را دارا باشد (آمدی، ۱۴۰۲: ج ۳، ۵۴) با این حال خصیصه رفتاری جریان‌های تأویلی در عدم توجه به معیارهای تأویل است و از این بابت در مسیر تأویل راه خطا پیموده‌اند و به جهت نیل به اهداف فرقه، از تأویل صحیح عدول نموده‌اند.

مطالعات تأویل در فرقه‌های انحرافی گویای این مطلب است که بسیاری از مفاهیم و نصوص دینی در مقاصد متفاوت و متناقضی تأویل شده است. مانند طلوع خورشید از مغرب که در بستر زمان مورد تأویلات مختلفی قرار گرفته است. چنان‌چه تعابیر روایات مانند طلوع خورشید و یا حتی رجوع عیسی علیه السلام، تعابیری تأویلی باشد، بر هر فرد یا گروهی قابل تطبیق است چنان‌چه مفهوم خورشید بارها توسط گروه‌های متفاوتی مورد تأویل قرار گرفته است و بر افراد زیادی در طول تاریخ تأویل شده است. مفهوم رجوع عیسی علیه السلام یا ظهور عیسی نیز این‌گونه است و با تأویل آن، افراد زیادی خود را مظهر عیسی علیه السلام دانسته‌اند. فرقه‌هایی نظیر اسماعیلیه (سجستانی، ۱۳۶۷: ۸۰)، قادیانیه (سیالکوتی، ۱۴۳۳: ۴۰)، بهائیه (گلپایگانی، بی‌تا: ۳۹) و جریان احمد الحسن (زیادی، حیدر، بی‌تا: ۱۲۴-۱۲۵) خویش را مظهر آثار و صفات عیسی علیه السلام دانسته‌اند. نمونه دیگر این مسئله مفهوم قومی است که از سمت مشرق خروج می‌کنند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۳، باب ۱۴، ح ۵۰) این مسئله مورد تأکید و سوء استفاده اسماعیلیه قرار گرفته است چنان‌چه آغاز دعوت امام اسماعیلی از مشرق دانسته شده است (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۸۶؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۳۶۵) چنان‌چه آن را علامه مجلسی بر دولت صفویان حمل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۴۳) و ناظم الاسلام کرمانی روایت را بر محمدعلی شاه تأویل نموده است (ناظم الاسلام کرمانی، بی‌تا: ۹۹) و چه بسا عده‌ای آن را بر انقلاب اسلامی ایران حمل کرده باشند (کورانی، ۱۴۳۰: ۵۹۱) و اخیراً جریان احمد الحسن نیز این روایات را در راستای حرکت یمانی و به نفع خویش سوء استفاده نموده است (انصاری، بی‌تا: ۱۰۱ و ۱۱۵).

پیامدهای درونی تأویل‌گرایی در اندیشه فرقه‌های انحرافی

۱. تفسیر انسان‌خدایی از اندیشه نجات و منجی

توحید از مهم‌ترین اصول اعتقادی شریعت اسلامی است. هرگونه تأویل در نظام اعتقادی توحیدی باعث فاصله گرفتن از شرایع الهی و خروج از دایره آن خواهد شد. تأویل در صفات ویژه الهی از این دسته است. در مواردی تأویل فرقه‌ها باعث ایجاد تردیدهای جدی در خداپرستی و نظام توحیدی فرقه‌ها شده است تا جایی که انسان جای خداوند را در نظام اعتقادی برخی از آنها گرفته است. گروه‌هایی نظیر حروفیه، نقطویه و بهائیه که همراه با ادعای شبه الوهیت رهبران این فرقه‌ها بوده است، از این دسته است. یعنی مدعی مهدویت خود مدعی الوهیت شده است به نحوی که نوعی انسان‌خدایی در اعتقادات این گروه‌ها شکل گرفته است و تردیدهایی جدی درباره موحد بودن آنان به وجود آورده است.

آیه «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۱ (قصص: ۸۸) دلالت دارد بر این که همه چیز جز ذات الهی نابود شدنی است و در آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تُلُؤُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲ (بقره: ۱۱۵) مردم را به توجه به «وجه الله» دعوت می‌کند. در بسیاری از فرقه‌های انحرافی این آیات که در رابطه با ذات الهی است بر رهبران فرقه تأویل شده است.

حروفیه «وجه الله» که خداوند در قرآن همه چیز غیر از آن را نابودشونده دانسته است و روی انسان بدان سوی است، به «انسان کامل» یعنی «فضل الله حروفی» تأویل کرده است (رمضانی، ۱۳۹۲: ۱۳۴) در نظر حروفیه، این انسان نه فقط عرش خدا بلکه خود خداست و جای شگفتی نیست که پیروان فضل، او را خدا بدانند (همو: ۱۳۶) و این تلاشی تاریخی، دینی و سیاسی در راستای دادن هویت‌خدایی به انسان و رساندن انسان به مرتبه‌خدایی است (همو: ۱۳۸).

بهائیت نیز همانند حروفیه رهبر خویش را همان وجه الهی دانسته که نابودشدنی نیست از این رو تعبیر «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) مقصود از وجه الهی که نابود شدنی نیست بهاء الله است البته رگه‌های ضعیف‌تری از این اعتقاد در آثار سایر فرقه‌ها یافت می‌شود

۱. و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابودشونده است. فرمان از آن اوست. و به سوی او بازگردانیده می‌شوید (ترجمه فولادوند).

۲. و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید، آن جا روی [به] خداست. آری، خداگشایشگر داناست (ترجمه فولادوند).

مانند جریان احمدالحسن که در اعتقاد آنان «خلیفه خدا» در هر زمان کعبه خدا در خلق است که باید توجه همه مردم به سوی ایشان باشد که هر کس از وی روی گرداند از کعبه روی گردانده است و به عبارتی دیگر به آن کفر ورزیده است (زیادی، بی تا: ۱۰۸) همچنین بیانی غلوگونه در رابطه با سخن موسی علیه السلام با خداوند بیان شده است که مکلم موسی از درخت در طور به شخصی تأویل می شود که باید به انتظار ظهور وی بود و طور ایمن اشاره به یمانی دارد (همو: ۱۱۰).

تفسیرهای باطنی بسیاری در مورد «قائم القیامه» توسط اسماعیلیه مطرح شده است که در برخی موارد رگه های شرک آلودی در آن یافت می شود؛ از جمله این که گویند اگر عیسی علیه السلام پسر کسی است آن کس باید مردی باشد اما عیسی علیه السلام می گوید پسر خدا است پس خدا باید مردی باشد و تمام اینها ثابت می کند که خداوند می تواند به صورت مردی جلوه کند و آن مرد «قائم القیامه» است (هاجسن، ۱۳۸۳: پاورقی، ۳۷۵).

۲. نفی شریعت با تطبیق بی ضابطه قیامت بر ظهور منجی

تأویل بی ضابطه در مفاهیم و نصوص دینی و ارائه برداشت های باطنی و غیر ظاهر مطابق با اهداف فرقه ای، منجر به نابودی ارکان شریعت الهی می شود. با این که نظام دینی، دارای ماهیت مستقل و ویژه خود است لکن مفهومی جدا از مفاهیم ارکان خویش نخواهد داشت. اگر اجزای اصلی یک شریعت، با تأویل و ارائه برداشت های متفاوت دست خوش تلاعب افراد با واژه سازی های گوناگون گردد در واقع آن آیین از درون دچار فروپاشی می گردد و از ماهیت اصلی خویش فرسنگ ها دور خواهد شد. از این روست که صاحبان حقیقی دین یعنی اهل بیت علیهم السلام به شدت با انحرافات و کج اندیشی ها در این حوزه به مبارزه برخاسته اند. امام صادق علیه السلام در برابر حرکات باطنی، موضعی بسیار شدید اخذ کرد و برای حفظ امت اسلامی از خطرهای این گروه از آنها اعلام براءت کرد و تعداد هفت نفر از یاران گذشته خویش را مورد لعنت قرار داد (سبحانی، ۱۴۳۳: ج ۸، ۳۳) ایشان در نامه ای به ابوالخطاب (رهبر خطابیان) اشتباه وی در تأویل نماز و روزه را به وی گوشزده می کنند (حلی، ۱۴۲۱: ۲۳۷) امام هادی علیه السلام نیز این تأویلات را جدا از مرام اهل بیت علیهم السلام دانستند و از شیعیان خواستند که از آنها دوری کنند (کشی، ۱۴۰۹: ۵۱۸، ش ۹۹۵).

در آیات قرآنی پس از مسئله توحید بیشترین آیات به معاد اختصاص دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ۴۸۴) تا جایی که بیش از یک سوم آیات قرآن در همین زمینه است (مصباح

یزدی، ۱۳۹۱: ۳۸۷) که حاکی از ضروری بودن چنین اصلی در شریعت الاهی است. از سویی دیگر اصل معاد زمینه‌ساز شریعت‌مداری انسان‌ها را فراهم می‌کند و جریان دین در زندگی متوقف بر آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۲۱) از این رو هرگونه انحراف در عقیده به معاد به شریعت و عمل به آن آسیب می‌رساند. این مسئله از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که حتی برخی از عالمان دینی به دلیل اعتقاد خاص در کیفیت معاد از سوی دیگر عالمان، مورد تکفیر قرار گرفته‌اند. نظیر شیخ أحمد احسایی که نظریه وی در باب هورقلیا و نشئه خاص آن بر خلاف عقیده رسمی در معاد جسمانی، مایه برانگیختن حساسیت رهبران دینی گشت (نجفی، ۱۳۸۳: ۴۶) تا جایی که ملا محمد تقی برغانی (شهید ثالث) و تنی چند از عالمان به تکفیر شیخ أحمد حکم نمودند (تنکابنی، ۱۳۶۴: ۴۲).

در نظر بهائیت تمام آیات و روایاتی که در دین اسلام و چه در سایر ادیان الاهی در مورد قیامت وارد شده است به ظهور قائم و آیین جدید تأویل می‌شود (گلیایگانی، بی‌تا: ۲۸۰-۲۸۲). در این دیدگاه ظهور جدید، قیامت آیین گذشته است؛ یعنی با ظهور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دوره دعوت ایشان قیامت دین مسیحیت برپا شد و بر همین ملاک دوره ظهور سید علی محمد باب، قیامت آیین اسلام برپا شد تا آیینی جدید برخیزد. بر این اساس حسین علی نوری مقصود از قیامت را قیام نفس الله و مظهر کلیه الاهی دانسته است. (نوری، ۱۳۷۷: ۹۴)

در فرهنگ اسلام برپایی قیامت معادل پایان دوران و ختم دین و شریعت و آغازی بر یک نشئه جدید است که انسان‌ها در آن مکلف به عمل یا ترک عملی نبوده بلکه در خوشی یا ناخوشی پایداری به سر می‌برند. تأویل در نظریه برپایی قیامت به ظهور موعود باعث انکار اصل حساب‌رسی به امور انسان‌ها می‌شود که از مهم‌ترین ویژگی‌های قیامت است. از آن‌جا که حساب‌رسی، رابطه مستقیمی با تکالیف دینی و اصل وجود شرایع دارد، نفی آن باعث نفی شریعت الاهی خواهد بود. به عنوان مثال نزد نزاریان، قیامت به ظهور حقیقت در شخص امام نزاری تعبیر می‌شد یعنی کسانی که امام نزاری را قبول کردند باطن شریعت را دریافتند و بهشت (معنوی) برایشان تحقق پیدا کرد (دفتری، ۱۳۹۳: ۴۴۴).

بنابراین نکته‌ای که توجه به آن ضروری است این است که اگر این شیوه تأویلی در مناسک دینی پیاده شود دیگر اثری از دین و تعالیم دینی باقی نخواهد ماند، اعمال عبادی بی‌معنی و لغو خواهد بود و معلوم نیست در پی مفاهیم «خدا» و «دین» و «پیغمبر» و «قیامت» و «بهشت» و «جهنم» و... حقیقتی منظور است یا این که این امور تأویل و معناهای دیگری دارند. نتیجه این شیوه این است که در واقع بهشت و جهنمی در کار نیست چنان‌چه بسیاری از فرقه‌های

تأویل‌گرا به این نقطه تجاوز نموده‌اند.

درهم‌ریختن نظام معرفتی امامت و مهدویت

۱. سلب شاخصه‌های قرآنی و روایی منجی در اسلام

موعود حقیقی بشریت حضرت مهدی علیه السلام در نظام معرفتی اسلام دارای ویژگی‌ها و خصوصیات است که تجرید موعود از آن خصوصیات خارج از قوانین متفاهم عرفی و برخلاف قاعده و چه بسا لغو خواهد بود. موعود در شریعت اسلامی برپاکننده عدل و جامعه توحیدی و از بین برنده ظلم، فساد و تباهی‌ها در عالم است. ایشان هیمنه مشرکان و طاغوتیان را در هم شکسته و حکومتش در زمین فراگیر شده و به تعبیر قرآن وارث زمین خواهد شد و به تأکید روایات از همه خزائن و نعمت‌های زمین بهره‌مند خواهد شد. ایشان از نسب پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام و تحقیق بخش آرمان همه اولیاء و پیامبران در طول تاریخ خواهد بود. هرگونه تأویل در این خصوصیات باعث انحراف امت و تغییر و نابودی این آموزه می‌شود به نحوی که بیان خصوصیات فراوان لغو و بی‌اثر خواهد بود و در نهایت موجب به وجود آمدن موعودهایی می‌شود که با موعود حقیقی اسلام هیچ سنخیتی نخواهد داشت.

اعتقاد به ظهور موعودی که به جای غلبه بر مشرکان و طاغوتیان، کلامش در دل‌ها نفوذ دارد - چنانچه بهائیت این‌گونه تأویل کرده‌اند (نوری، ۱۳۷۷: ۶۹) - و یا این که به جای جنگ فیزیکی با مبانی فکری به دشمنی با آنها می‌پردازد - چنانچه قادیانیه این‌گونه تأویل کرده‌اند (قادیانی، ۱۴۳۳: ۴۹۶) - یا موعودی که با استفاده از قهر و غلبه سلب اختیار امت کند - چنانچه مشعشعیان ادعا کرده‌اند (مشعشعی، بی‌تا: ص ۵ پ) هیچ نشانی از موعودی که اسلام او را شناسانده ندارد و پذیرش این دعاوی مستلزم تجدید نظر در موعود اسلامی خواهد شد.

نمونه دیگر اسماعیلیه است که ارائه تأویلات مکرر در آموزه مهدویت در طول تاریخ این فرقه، باعث محو و نابودی این آموزه در نظام اعتقادی اسماعیلیه کنونی شده است. اسماعیلیه در یک مرحله از زمان فاطمیون به بعد، برخی از وظایف مهدی را به تأویل برده و آنها را به امامان اسماعیلی واگذار کردند. از سویی دیگر با تحقق نیافتن برخی از نقش‌های مهدی در طول زمان، آنها را به قائم‌القیامات واگذار کردند و در نهایت با وجود اعتقاد به سلسله امامان اسماعیلی از گذشته تا آینده‌ای نامعلوم و چه بسا تا قیامت، دیگر آموزه مهدویت جایگاه و نقشی در نظام اعتقادی اسماعیلیه کنونی نخواهد داشت (روحی میرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۰۲)؛

جعفریان، (۱۳۹۱: ۱۹۲).

۲. موعودسازی‌های چندگانه

تأویل در معارف دینی و نصوص مقدس اسلامی باعث به وجود آمدن عقائدی موهوم می‌شود که هیچ پایه و اساسی غیر از توهمات شخص تأویل‌گر ندارد. مانند اعتقاد به قیام دو قائم که در عقائد بهائیت و جریانی یمانی وارد شده است؛ این که با تأویلات خاص، مهدی از قائم تفکیک شود یعنی دو شخصیت یکی قائم (یمانی و مهدی اول) و دیگری مهدی و امام دوازدهم باشد. آنان با توجه به روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام که در آن حضرت از دو اسم مخفی و ظاهر برای موعود نام برده است «لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَظْهَرُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِي يَظْهَرُ فَمُحَمَّدٌ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۳) با تأویل روایت، مدعی هستند که منظور از تعبیر «له اسمان» در روایت، نام نمی‌باشد بلکه مراد معرفی دو شخصیت است که احمد، اسم مهدی اول و محمد، اسم امام مهدی است (احمد الحسن، بی تا: ج ۴، ۴۸) دو قائم که از آن به صورت رمزی یاد شده است به این علت است که چون نام را در روایت ذکر کرده است، دیگر وجهی بر پنهان بودن نیست بلکه مراد پنهان بودن شخصیت آن است. (جزوه «برخی از علائم ظهور») یا این که اسم مخفی اسمی است که در اول ظهورش با آن ظاهر می‌شود یعنی این که امام در اول امر ظهور با وصیش ظاهر می‌شود (زیادی، بی تا، ۵۸). آن‌ها مدعی هستند که دو شخصیتی که روایت از آن دو سخن گفته هر دو معصوم و یکی فرزند دیگری است. در ابتدا فرزند ظهور می‌کند تا زمینه‌ساز ظهور پدر باشد که پس از پدر به حکومت خواهد رسید چنانچه یمانی مدعی آن است (همو: ۸۸).

ادعای ظهور دو منجی منحصر به جریان احمد الحسن نیست بلکه در جریان‌های انحرافی نظیر بهائیت نیز مسبوق به سابقه است. بهائیت مدعی ظهور دو منجی است (علی محمد باب و بهاء الله) که با تأویل روایات که در آن از ظهور قائم و ظهور حسینی سخن رانده شده و یا مدلول روایاتی که بیانی در ظهور مهدی و روح الله (حضرت عیسی علیه السلام) دارد، مدعی اند که علی محمد باب شیرازی، مظهر مهدی و قائم؛ و حسین علی نوری (بهاء الله) مظهر رجعت حسینی یا ظهور عیسوی است. (گلیپایگانی، بی تا: ۱۰).

از دیگر فرقه‌های انحرافی که قائل به دو موعود بوده‌اند، برخی از جریان‌های اسماعیلیه است. چنانچه در قرن پنجم در دوران مستنصر بدین‌گونه بین مهدی و قائم تفکیک صورت گرفت: «که در امامان دور اسلام مهدی که محمد بن اسماعیل بوده ظهور کرده است و قائم از

نسل مستنصر خواهد بود و باید در انتظار ظهورش بود و در دوره فترت باب‌های امامان و امامان مردم را به اطاعت از این دو فرا خواهند خواند» (دفتری، ۱۳۹۳: ۲۵۹) اسماعیلیه در این راستا به روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام تمسک می‌کنند:

يُخْرِجُ مِنْ رِجْلَانِ، أَحَدَهُمَا مِنَ الْآخِرِ، يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمَهْدِيُّ، وَ لِلْآخَرِ الْمَرْضِيُّ (قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۹۳).

و معتقدند مهدی همان امام فاطمی عبیدالله است که ظهور کرده و امامانی نیز پس از وی ظاهر شده‌اند اما هیچ‌یک به نام مرضی مشهور نشده است؛ بنابراین شخصی دیگر وجود دارد که ظهورش به انتظار می‌رود (داعی ادریس، بی تا: ۲۱).

تأویلات بی ضابطه به جهت تطبیق بر مدعای فرقه و ادعای ظهور دو موعود، بر خلاف ظواهر روایی و با موعود معرفی شده در اسلام بیگانه است. چنین تأویلاتی موجب می‌شود یک اعتقاد جدید در دین احداث شود و کلامی ادعا شود که بر خلاف مضمون روایات بسیاری است که از یک موعود سخن گفته شده است.

۳. استفاده ابزاری از متون دینی در منجی‌سازی (تفسیر به رأی)

اولین اثر و مهم‌ترین بازخورد در بهره‌گیری و سوء استفاده از متون مقدس، معناسازی و ارائه برداشت‌های شخصی و بدون دلیل از آن متون است. تأویل بی ضابطه و در راستای اهداف فرقه‌ای و مطابق‌سازی نصوص دینی بر معتقدات فرقه‌ها، از مصادیق روشن تفسیر به رأی است. چراکه تفسیر به رأی یعنی این که انسان امری را که هیچ دلیل و سند معتبری از کتاب و سنت و عقل بر آن اقامه نشده، به قرآن نسبت دهد و بارزترین نمونه آن این که انسان عقیده و یا نحله خود را با قرآن مستندسازی کند یعنی تلاش کند آیه‌ای از قرآن را به گونه‌ای تفسیر و تبیین کند که دلیل بر نحله و عقیده او شود بدون این که دلیلی بر آن اقامه کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۷۷؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۳۷؛ خوبی، بی تا: ۲۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶).

رهبران دینی اسلام چنین مخاطره‌ای را پیش‌بینی نموده و به شدت از آن نهی نموده‌اند. تفسیر به رأی در روایات پیامبر و معصومین مذمت بسیار شده است و عاقبت آن دوزخ و عذاب الهی دانسته شده است. در روایتی امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام و ایشان از امام سجاد علیه السلام چنین نقل می‌کند که گروهی از اهالی بصره معنای «الصمد» را از امام حسین علیه السلام پرسیدند و امام در جواب آنان این‌گونه نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدَ فَلَا تُخَوِّضُوا فِي الْقُرْآنِ وَلَا تَجَادِلُوا فِيهِ وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِيهِ بغير

علم فقد سمعت جدی رسول الله ﷺ يقول من قال في القرآن بغير علم فليتبوأ مقعده من النار... (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۷).

در روایتی دیگر یکی از یاران امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به آن حضرت، در مورد گروه باطنیه کسب نظر می‌کند، آن حضرت در پاسخ می‌نویسد:

درباره طایفه‌ای سخن گفته بودی که من آنان را می‌شناسم... به تو گفته‌اند که آنان گمان می‌کنند شناخت دین همان شناخت برخی اشخاص (همچون امامان باطنیه) است. نوشته بودی که آنان می‌پندارند مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجدالحرام و مشعرالحرام یک شخص معین است... آگاه باش که هرکس چنین عقیده‌ای داشته باشد در نظر من مشرک است... این‌گونه افراد، سخنانی شنیده‌اند، ولی نتوانسته‌اند آن را درک کنند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۵۲۶).

در این جا یک نمونه از تأویلات فرقه‌های انحرافی که مصداق بارز «تفسیر به رأی» در آیات قرآنی است اشاره می‌شود. بهائیت در تمسک به آیه شریفه «يَذَّبُرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»^۱ (سجده: ۵) برای اثبات پایان پذیری اسلام پس از هزار سال و ظهور علی محمد باب در سال ۱۲۶۰ هـ، به طور گسترده به تأویل بی‌سند و مدرک دست زده و دچار «تفسیر به رأی» شده است. طبق ادعای آنها، منظور از «آسمان» و «زمین» در آیه شریفه، آسمان ادیان و اراضی معارف است و منظور از «امر»، امر دین و «یدبر» به معنای نزول است و نزول دین به معنی وحی و الهامات اهل بیت و «عروج» به معنای نسخ دین است. همه این تعابیر تفسیر به رأی است، چراکه در آیه چهارم از سوره سجده، منظور از خلقت آسمان و زمین، همین آسمان و زمینی است که پیش روی انسان قرار دارد و این که منظور، آسمان ادیان و زمین معارف باشد و خلق آسمان ادیان اشاره به ادیان الهی و فاصله هزار ساله بین آن ادیان باشد، خارج از مدلول آیه شریفه است و صرف ادعاست؛ و چون ادعایی بدون دلیل است «تفسیر به رأی» می‌باشد. همچنین این که امر در تعبیر «یدبر الامر»، به معنای دین باشد و «یدبر» به معنای نزول باشد نیز بر آیه شریفه تحمیل شده. واژه «یدبر» نه در قرآن و نه در لغت، هیچ گاه به معنای نزول نیامده، واژه «امر» نیز که دارای معانی متفاوتی است در این جا به معنای دین نیست و «عروج» هم به معنای نسخ دین نمی‌باشد (فلاح؛ رضائاد، ۱۳۹۵).

۱. کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین، اداره می‌کند آن گاه [نتیجه و گزارش آن] در روزی که مقدرش - آن چنان که شما [آدمیان] برمی‌شمارید - هزار سال است، به سوی او بالا می‌رود (ترجمه فولادوند).

پیامدهای بیرونی تأویل‌گرایی فرقه‌ها در جامعه منتظر

۱. القای شک و تردید در باورداشت مهدویت

معرفی مهدی و ارائه بسیاری از خصوصیات ظاهری موعود و ویژگی‌های دوران ظهور قطعاً به هدف هدایت و راهنمایی امت اسلامی به این رکن اساسی اسلام بوده است تا مردم از مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه غافل نشوند و در هنگامه ظهور بتوانند بهترین نقش را ایفا کنند و در راستای اهداف الهی موعود قدم برداشته و وظیفه خویش را به خوبی انجام دهند. بنابراین مجموعه مؤلفه‌های آموزه مهدویت که در نصوص دینی مورد توجه قرار گرفته است به جهت هدایت مردم به این اصل و شناخت زمانه ظهور برای آمادگی ایفای نقش در هنگامه ظهور است. حال اگر مقصود از گزاره‌های آموزه مهدویت تبیین‌های تأویلی از آن باشد، هدایتگر بودن این گزاره‌ها مورد تردید جدی قرار خواهد گرفت و مهدی‌باوران دچار سردرگمی شده و هرکدام برداشتی تأویلی از آن نصوص را چراغ راه خویش تصور می‌نمایند و در نهایت برآیند کلی ترویج تأویلات متنوع از آموزه مهدویت، شک و تردید همگانی نسبت به اصل آموزه مهدویت می‌شود. علاوه بر این‌که چنان‌چه تأویل ملاک عمل باشد، برای عموم مردم راهگشا نیست؛ چرا که عموم مردم در نهایت ظواهر نصوص را مدنظر قرار می‌دهند؛ علاوه بر این‌که تأویلات، بسیار متعدد و متفاوت بوده و مایه تحیر و سردرگمی آنان خواهد بود.

غلام احمد قادیانی به جهت توجیه تأویلات خویش، پافشاری بر ظواهر روایات را - خصوصاً در مواردی که روایات متفاوت و متعارض وارد شده است - مثل بحث دجال - خطایی بزرگ پنداشته است و ظواهر این روایات را آزمایشی از سوی خداوند توصیف کرده تا صابران و مؤمنان حقیقی از تکذیب‌کنندگان جدا شوند. وی مدعی است آن‌چه خداوند به انبیاء و رسل وحی نموده است در قالب‌هایی از مجاز، استعاره و تمثیل صادر شده است و براین اساس ظواهر آن قطعاً مراد نیست. (قادیانی، غلام احمد، ۱۴۲۸: ۲۷). بهائیت نیز مجموعه‌ای از علائم ظهور که بر سید علی محمد باب و حسین علی نوری مطابق نبوده است را به تأویل برده است. به عنوان مثال مقصود از صیحه و ندای هنگامه ظهور، نامه‌های حسین علی بهاء پنداشته شده (گلپایگانی، بی تا: ۱۲) و یا قادیانیه خروج دجال را به استعمار کشورهای غربی تأویل برده است (قادیانی، ۱۴۲۸: ۲۸).

صاحب *مکیال المکارم* در این باره می‌گوید:

پس بیان علامت اگر طوری باشد که اهل زبان چیزی از آن بفهمند آن‌گاه غیر از آن‌چه ظاهر آن است اراده گردد، جز به جهل انداختن مردم و گمراهی آن‌ها

چیزی نیست، بلکه از اموری است که عقل آن را زشت و قبیح می‌شمارد (اصفهانی، ۱۴۲۸: ج ۱، ۴۳۸).

وی هم چنین در این باره چنین مرقوم نموده است:

تغییر تمام علائم مستلزم نقض غرض است، و آن بر خداوند متعال محال می‌باشد، زیرا که غرض و منظور از قرار دادن علائم و نشانه‌ها آن است که مردم به وسیله آن‌ها، امام غایب خود را بشناسند، و از هر کسی که به دروغ ادعای امامت کند پیروی نمایند. پس هرگاه تمام نشانه‌ها تغییر کنند، و هیچ‌یک از آن‌ها برای مردم آشکار نگردد نقض غرض لازم می‌آید، و این بر خداوند محال است (همو: ج ۱، ۴۳۶).

مرحوم شاهرودی نیز در نقد تأویلات بهائیت ضمن توجه دادن به لغو بودن ارائه نشانه و علامت در صورت تأویل آن چنین نگاشته است:

حال توضیحا عرض می‌کنم که علامت به معنی نشانه و آیت است و ذکر آن از برای ارشاد و هدایت است که امت خود را از زمان ظهور آگاه نمایند و سنن و آداب او را بیان کرده که به کاذب دیگری اشتباه نمایند و پیروی صاحب آثار و صفات را نمایند. حال اگر ظاهر علائم مقصود نباشد و مؤولات آن مراد باشد، این نقض غرض و قبیح و مایه اضلال و غوایت امت است (شاهرودی، ۱۳۴۳: ۵۶).

۲. زمینه‌سازی برای پیدایش ادعاهای انحرافی در عرصه مهدویت

از پیامدهای رواج تأویل‌گرایی در آموزه مهدویت، بسترسازی است که موجب ظهور مدعیان جدید می‌شود. این امر بدین دلیل است که مجموعه روایات در حوزه مهدویت که در کتب مختلف اعم از کتب معروف و معتبر تا کتب ضعیف و غیر معروف نقل شده است، خود به بررسی‌های عالمانه نیازمند است چراکه مجموعه آن روایات، از حیث اعتبار از روایت صحیح‌السند تا روایات ضعیف و مرسل و یا روایات غالیان قابل تقسیم است و از حیث دلالت نیز برخی محکم و روشن و برخی دیگر متشابه و مجمل است. این ویژگی، روایات را دارای مؤلفه‌ها و خصوصیتی نموده است که چنان‌چه باب تأویل در آن گشوده شود و هرکسی بر طبق امیال و گرایش‌های خویش بتواند گزاره‌های مهدویت را تأویل نماید، ظرفیت و بستر بسیار بزرگی برای بروز جریان‌ها و فرقه‌های نوظهور خواهد شد. بنابراین جواز تأویل گسترده در معارف مهدوی و بدون در نظر گرفتن ضوابط تأویل صحیح، آسیب بزرگ رواج فرقه‌ها و آیین‌های جدید را در پی دارد.

از این رو کمترین اثر تأویل‌گرایی را می‌توان ایجاد یک رویه‌ای جدید در دین دانست که خود

بستر مناسبی برای انحرافات دیگری نظیر فرقه‌سازی و یا ایجاد آیین‌های جعلی می‌شود؛ مانند جریان‌هایی که گروه شیخیه ایجاد نمودند. هرچند شیخیه خود را جزء شیعیان دوازده امامی دسته‌بندی می‌کند لکن انحرافات اعتقادی و برخی گرایش‌های رهبران این گروه، آنها را در معرض انحرافات بزرگ‌تری قرار داد که در قالب جنبش‌های بابت و بهائیت رخ‌نمایی نمود. چنان‌چه روشن است اکثریت یاران علی محمد باب، شیخیانی بودند که پیش از آن در حلقه دروس شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی حاضر می‌شدند.

۳. فرقه‌سازی‌های معطوف به نظریه نجات

تأویل‌گرایی برخی از فرقه‌های انحرافی هرچند آنها را به ظاهر از دامان شریعت اسلامی بیرون نساخت لکن مابه‌شکل‌گیری گرایشی جدید شد که اساساً آنها را از سایر مسلمانان متمایز ساخت به نحوی که تعلق خاطر به گروه و فرقه و سرسپردگی به آن انگیزشی پررنگ‌تر را در آنها ایجاد کرد. اسماعیلیان همه اجزای شریعت را به تأویل برده‌اند و شریعت قائم را ناسخ شریعت محمد ﷺ دانستند (سبحانی، ۱۴۳۳: ج ۸، ۳۲۶) لکن بسیاری از آنان با این که ظهور قائم را دوره پایانی جهان می‌دانند ولی شریعت جدیدی بنیان گذاشته نمی‌شوند (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۲۰) یعنی آنان هیچ‌گاه دست از دامان شریعت اسلامی نشستند (دفتری، ۱۳۹۳: ۴۴۶) و هم‌چنان از پیوند شریعت و طریقت سخن گفته‌اند (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۲۵). لکن ایجاد یک طریقه و منش جدید باعث شکل‌گیری یک فرقه جدید گشته است که در عین وجود مشاهدات و مشارکات با اسلام، تفاوت‌های بنیادینی نیز با اسلام دارد که آنها را در فرقه جدید دسته‌بندی می‌کند. این چنین دسته‌بندی‌ها و فرقه‌سازی‌ها قطعاً مورد تأیید شریعت اسلامی نبوده و به مبارزه با آن پرداخته است. از جمله مواردی که تأویل‌گرایی باعث ایجاد انحراف و تشعب در دین و فرقه‌گرایی شده است را می‌توان در جریان انصار احمد یمانی جستجو نمود. آنها با تأویل در آموزه مهدویت و انتظار دو موعود با تفکیک بین قائم و مهدی و واگذاری اغلب وظایف و ویژگی‌های موعود به شخص قائم (احمدالحسن در دیدگاه آنان) که غیر از مهدی است عملاً مهدی ﷺ را خلع اثر نموده‌اند. این فرقه که تنها خویش را بر حق دانسته و علاوه بر تخطئه اهل سنت، اغلب شیعیان را نیز گمراه و بی‌دین می‌داند زمینه ساز تشعبی جدید از شریعت اسلامی را فراهم آورده است.

۴. بسط اباحی‌گری در جامعه

از پیامدهای تأویل‌گرایی در فرقه‌های انحرافی تغییر روی کرد پیروان آن فرقه‌ها نسبت به

شرایع الهی است. چنان‌چه تأویل بدون ضابطه، عمومیت داشته باشد و در بسیاری از معارف دینی جاری شود، حقیقت دین دچار ضعف و فتور خواهد شد؛ چرا که ممکن است در هر مسئله خصوصاً مسائل اعتقادی با امکان تأویل آن، حقیقت آن، چیزی غیر از ظواهر شرعی در آن چیز باشد. این امر سبب ضعف اعتقاد به همه مسائل دینی خواهد شد. از این روست که گروه‌هایی که به تأویل‌گرایی و باطنی‌گری روی آورده‌اند دچار نفی ظواهر شریعت شدند و شریعت را مخصوص انسان‌های کم‌خرد دانستند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۸۵) از این رو می‌توان تأویل‌گرایی را یکی از راه‌های ترویج بی‌دینی، اباحی‌گری و مبارزه با ادیان الهی دانست.

بنابراین افراط در تأویل آموزه‌های دینی، سبب از بین رفتن ارکان شرایع الهی و به تبع آن اباحی‌گری خواهد شد. اعتقاد به قیامت، بهشت و جهنم از فصول مشترک همه ادیان الهی است به نحوی که کسر بزرگی از آیات قرآن در رابطه با قیامت و بهره‌مندی نیکوکاران از مواهب بهشت و وعده عذاب برای بدکاران است و تأویل در این مفاهیم باعث زمینه‌سازی اباحی‌گری بوده است. اسماعیلیه از فرقه‌های پیش‌قدم در تأویل، اقدام به تأویل آموزه معاد و قیامت نموده است. در فرقه اسماعیلیه کلمه‌های الیوم الآخر، الآخره، عذاب و جهنم ارض و... به قائم تأویل گردیده است (آقانوری، ۱۳۸۴: ۲۹۰) و این‌گونه قرامطه، نزاریه و خالطیه از اسماعیلیان اباحی‌گری نمودند (اسعدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۷۷) این امر زمینه برای نفی آن آموزه‌ها در فرقه‌ای نظیر بهائیت را فراهم نموده است به نحوی که بهائیت با تأویل قیامت عملاً منکر قیامت و اصل معاد شده است (نوری، ۱۳۷۷: ۷۴ و ۹۴) و شریعت را نفی و اباحی‌گری نمودند. علامه مصطفوی درباره تأویلات بهائیت و اباحی‌گری آنان، چنین می‌گوید:

جناب بهاء از این مطلب آگاهی یافته، و برای این که خدمت بزرگی بافرد بشر صورت داده، و مردم را از محیط قیودات دین و تکلیف برهاند؛ شروع به این تأویلات عجیب و غریب نموده، و به این وسیله سختی حدود و مقررات و احکام ادیان را از میان برداشته، و حریت تمام و آزادی کاملی به جهانیان عنایت فرموده است (مصطفوی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۵۴).

نتیجه‌گیری

تأویل نصوص دینی مهدویت، ارائه معنای باطنی و غیر ظاهر از آن نصوص است که لازم است بر اساس ضوابط مشروع صورت گیرد تا صحیح و حجت باشد و اگر بر خلاف ضوابط تأویلی صورت پذیرد قطعاً آسیب‌هایی در پی دارد. از این رو تأویلات فرقه‌های انحرافی به دلیل فقدان ملاک صحت، مردود بوده پیامدهای زیادی به دنبال دارد.

مهم‌ترین پیامدهای درونی تأویل در اندیشه فرقه‌های انحرافی، آسیب‌هایی است که تأویل در حوزه معرفت دینی وارد کرده است. چنان‌چه تأویل در مواردی، باعث گرایش افراطی به اندیشه انسان‌خدایی و لغزیدن در وادی شرک شده است؛ چراکه اساساً تأویل در حوزه نظام اعتقادی و توحیدی باعث فاصله گرفتن از روح توحیدی شرایع الهی می‌شود. از این رو شاهد یک انحراف عمیق در اعتقاد به توحید و وحدانیت خداوند در بسیاری از فرقه‌های انحرافی هستیم.

جریان تأویل در ارکان شریعت جز نامی از آن شریعت باقی نخواهد گذاشت؛ نظیر تأویل قیامت که ارائه برداشت تأویلی از آن باعث بیهودگی و لغویت تکالیف شرعی می‌شود و یا تأویل در مفاهیم و گزاره‌های مهدویت موجب به هم ریختن کل نظام امامت و مهدویت می‌شود که در شریعت الهی ترسیم شده است و در نهایت تأویل بی‌ضابطه، همان تفسیر به رأی است که در بسیاری از روایات مورد نهی قرار گرفته است.

از نظرگاه پیامدهای بیرونی تأویل در حوزه اجتماع، بسیاری از تأویلات بستری برای ایجاد مدعیان دروغین دیگری فراهم نموده است به طوری که با تطبیق‌سازی مفاهیم تأویل‌شده بر خویش ورطه‌ای جدید پدید آوردند به نحوی که بسیاری از افراد دیگری در وادی هلاکت افتادند. از سویی دیگر تأویل در مفاهیم اندیشه مهدویت، باعث سردرگمی و حیرت مهدی‌باوران و تردید در اصل آن آموزه می‌شود؛ به عنوان مثال تأویل در علائم ظهور بر خلاف متفاهم عرفی از آن، باعث لغویت در جعل علائم خواهد شد چراکه علائم راهنما هستند و با تأویل آن، قطعاً از این حیث ساقط خواهند شد. از سویی دیگر تأویل در اصول و فروع دین، در بسیاری از موارد به اباحی‌گری منجر شده است چنان‌چه تکالیفی نظیر نماز تأویل شود و واقعیت آن چیزی غیر از اعمال و حرکات نماز تفسیر شود دیگر این اعمال و حرکات ظاهری ارزشی نخواهد داشت و از این روست که بسیاری از فرقه‌های انحرافی در اجرای شریعت کاهلی داشته‌اند.

منابع

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین وتمام النعمة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، دوم، ۱۳۹۵ ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام*، مصحح حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن قییم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، *البدایع فی علوم القرآن*، سید محمد یسری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۷ ق / ۲۰۰۶ م.
- احمد الحسن، *المشابهات*، نسخه الکترونیکی، بی جا، اصدرات انصار الامام المهدي، بی تا.
- ادريس بن حسن (داعی ادريس)، *عیون الأخبار وفتون الآثار فی فضائل الائمة اطهار اخبار الدولة الفاطمية*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، نشر دارالاندلس.
- اسعدی محمد و همکاران، *آسیب شناسی جریان های تفسیری*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوم، ۱۳۹۰.
- اصفهانی، محمد تقی، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم عليه السلام*، قم، مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، پنجم، ۱۴۲۸ ق.
- انصاری ابومحمد، *جامع الادلة*، بی جا، نسخه الکترونیکی، انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام، بی تا.
- آقا نوری، علی، *اسماعیلیه وباطنی گری*، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، دوم، ۱۳۸۴.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- آمدی، ابوالحسن علی بن محمد، *الاحکام فی اصول الاحکام*، تحقیق عبدالرزاق عفیفی، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۲.
- بابایی، علی اکبر؛ عزیزی کیا، غلام علی؛ روحانی راد، مجتبی، *روش شناسی تفسیر قرآن*، زیر نظر محمود رجبی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثه، اول، ۱۳۷۴ ش.

- تنکابنی، میرزا محمد، *قصص العلماء*، بی جا، انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
- جزوه «برخی از علائم ظهور» انتشارات انصار امام مهدی <http://mahdyeen.org/ir>
- جعفریان رسول، *مهدیان دروغین*، بی جا، نشر علم، اول، ۱۳۹۱.
- حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۲۱ ق.
- حیدری، سیدعلی نقی، *اصول الاستنباط*، قم، شورای مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲.
- خوئی، سید ابوالقاسم، *البیان*، بی جا، بی نا، بی تا.
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و سنت های اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره ای، بی جا، نشر فرزاد، اول، ۱۳۹۳.
- رمضان، علی، *انسان از دیدگاه سید عمادالدین نسیمی*، فصل نامه تخصصی عرفان اسلامی، سال دهم، ش ۳۷، پاییز ۱۳۹۲.
- روحی میرآبادی، علیرضا، *هفت دور تاریخ مقدس بشری از دیدگاه اسماعیلیان*، مجله مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام شماره ۸۱-۸۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
- زیادی، حیدر، *یمانی موعود حجت الله*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی، بی تا.
- سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، دراسة موضوعية مقارنة للمذاهب الاسلامیة، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، اول، ۱۳۹۱ ش / ۱۴۳۳ ق.
- سجستانی، ابویعقوب، *کشف المحجوب*، رساله در آیین اسماعیلی از قرن چهارم، هنری کربن، تهران، کتابخانه طهوری ناشر زبان و فرهنگ ایرانی، سوم، ۱۳۶۷.
- سیالکوتی، نذیر أحمد مبشر، *القول الصریح فی ظهور المهدی و المسیح*، غنا، شرکت اسلامیة، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م.
- شاکر، محمد کاظم، *مبانی و روش های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، اول، ۱۳۸۲.
- شاهرودی، احمد، *راهنمای دین در دفع شبهات مبطلین (موسوم به: تنبیه الغافلین فی دفع شبهات المبطلین)*، چاپخانه حیدری، ۱۳۴۳.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الكتاب، اول، ۱۴۱۴ ق.
- صفایی حائری، علی، *تطهیر یا جاری قرآن*، قم، انتشارات لیلة القدر، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

- _____ ، شیعه در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش .
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ ش .
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا .
- علامه مصطفوی، محاکمه و بررسی باب و بهاء، بی جا، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چهارم، ۱۳۸۶ ش .
- فخر رازی، محمد بن عمر بن الحسین الرازی، المحصول فی علم الاصول، تحقیق دکتر طه جابر فیاض العلوانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ .
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق .
- فلاح علی آباد، محمد علی؛ رضانزاد، عزالدین، «نقد و بررسی ادعای دلالت آیه «یدبر الامر» (سجده: ۵) بر پایان دین اسلام»، فصل نامه مطالعات تفسیری، ش ۲۶، تابستان ۱۳۹۵ .
- قادیانی، غلام احمد، حماسة البشری الی اهل مکة و صلحاء ام القری، اسلام آباد، شرکت اسلامیة، ۱۴۲۸ ق / ۲۰۰۷ م .
- _____ ، فتح الاسلام و توضیح المرام و ازالة الاوهام، ترجمه عبدالمجید عامر، اسلام آباد، الشركة الاسلامیة المحدوده، ۱۴۳۳ ق / ۲۰۱۲ م .
- قبادیانی، ناصر خسرو، وجه دین، تهران، انتشارات اساطیر، دوم، ۱۳۸۴ ش .
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، مصحح حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ ق .
- کورانی، علی، المعجم الموضوعی لإحادیث الإمام المهدي عجته، بیروت، دارالمرتضی، اول، ۱۴۳۰ ق .
- گلپایگانی، ابوالفضل، کتاب الفرائد، مطبعة هندیة، ازبکستان، لجنه ملی مطالعات و انتشارات، بی تا .
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق .
- مشعشعی، محمد بن فلاح، رسائل المشعشعی، قم، مخطوط کتابخانه مرعشی نجفی قم، بی تا .
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی عجته، ۱۳۹۱ .
- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، بی تا، ۱۴۱۲ .
- _____ ، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، بی جا، الجامعة الرضویة للعلوم

- الاسلامية، بی تا.
- مغربی، قاضی نعمان، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الأطهار عليهم السلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۹ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- ناظم الاسلام کرمانی، میرزا محمد، *علائم الظهور، بی جا، بی نا، بی تا.*
- نجفی، سید محمدباقر، *بهائیان*، تهران، نشر مشعر، اول، ۱۳۸۳ش.
- نصیری، محمد، «امامت از دیدگاه اسماعیلیان»، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، دوم، ۱۳۸۴.
- نعمانی (ابن ابی زینب)، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، صدوق، ۱۳۹۷.
- نوری، حسین علی (بهاء)، *ایقان*، آلمان، هوفهایم، لجنه ملی نشر آثار بهایی، نشر جدید، ۱۳۷۷ش.
- هاجسن سیمز، مارشال گودوین، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۸۳.